

آسیب‌شناسی مراسم عزاداری با تأکید بر جامعه ایران

حسن عزیزی*

همایون سراقی**

چکیده

مصون ماندن دین اسلام از انحرافات در صدر اسلام و در طول تاریخ مرهون فداکاری امام حسین (ع) است؛ ظرفیت‌های موجود در قیام امام حسین (ع) این فرصت را فراهم کرده است که پس از هزار و چند صد سال، هرساله عزای امام حسین (ع) برپا گردد و در این مراسم‌ها معارف دینی عرضه گردیده و راه بر انحرافات بسته می‌شود؛ مسئله تهدیدکننده اینکه گاهی همین مراسم‌هایی که به نام عزاداری و دین برپا می‌شود خود دچار تحریف و آفت می‌گردد.

پژوهش پیش رو که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش توصیفی انجام گرفته به آسیب‌شناسی عزاداری با تأکید بر جامعه ایران پرداخته است؛ بررسی‌ها وجود و یا زمینه‌های بروز برخی انحرافات را نشان می‌دهد که بر اساس منابع دینی موردبررسی قرار گرفته‌اند؛ برخی آسیب‌ها و آفات عبارتند از: اصل قرار گرفتن شور و تضعیف شناخت، تحریف هدف قیام، دروغ، بزرگنمایی، طرح مباحث موهن، قه‌زنی، استفاده از سبک‌های نامناسب، کاسب‌کاری از طریق مجالس عزاداری و خرافات.

واژگان کلیدی: مجالس عزاداری، جامعه ایران، آسیب‌شناسی، انحرافات، منابع دینی.

*. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمی قم: Ostadazizi846@gmail.com.

** . دانشجوی دکتری قرآن و علوم روانشناختی جامعه المصطفی (ع) العالمیه: h.soraghi@yahoo.com.

مقدمه

با وجود همه نواقصی که در برپایی اجرای مجالس عزاداری وجود دارد، هر آنچه از دین و اخلاقیات داریم از همین مجالس است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳). اقامه عزای امام حسین علیه السلام و ماندگاری آن در طول تاریخ امری است که ائمه اطهار علیهم السلام آن را در همان صدر اسلام طراحی کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۶، ص ۳۴۶).

برپایی مجالس عزاء، در طول تاریخ و در مناطق مختلف فرازوفرودهای زیادی داشته است که یک جنبه آن مصونیت یا راه‌یابی انحرافات در آن است؛ انگیزه اصلی در پرداختن به این موضوع توجه به این نکته است که حفظ، استمرار و کارآمدی این راهبرد (مجالس عزاداری) مستلزم پایش و پالایش مداوم است به‌ویژه آنکه امروز دشمنان اسلام متوجه کارآمدی آن شده و با انگیزه‌ای مضاعف درصدد مقابله با آن هستند.

ائمه اطهار علیهم السلام همواره مراقب بوده‌اند که این امور از مسیر صحیح خود منحرف نشود؛ از سویی افرادی از قبیل کمیت، سیدحمیری، عبدی کوفی، دعبل خزاعی مورد تشویق ائمه واقع می‌شدند و از آن طرف به افرادی که علاوه بر مدح اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به مدح ظالمان نیز می‌پرداختند، اجازه مدیحه‌سرایی نمی‌دادند ضمن آنکه همواره نکات لازم را به مداحین و پیروان خود گوشزد می‌کردند (ر.ک: علامه امینی، ۱۴۱۴ق).

در طول تاریخ پس از ائمه اطهار علیهم السلام، علمای دین با بینش و درایت این مراسمات را در مسیر صحیح خود هدایت و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کردند. در قرن سیزدهم که روضه‌های دروغین شیوع پیدا کرده بود مرحوم محدث نوری وارد عمل می‌شوند و با نوشتن کتاب «لؤلؤ و مرجان» به لزوم توجه به صحت نقل تاریخ و دقت در استناد صحیح عزاداری‌ها تأکید می‌کنند (ر.ک: نوری، ۱۳۸۲).

پس از وی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری علیه السلام بنیان‌گذار حوزه علمیه قم و مرحوم آیت‌الله بروجردی علیه السلام هستند که در این زمینه تلاش وافری نشان دادند و نسبت به شکل برخی از عزاداری‌ها و اداره مجالس اعتراض داشتند و در این زمینه اقدامات عملی هم انجام دادند. حضرت امام خمینی علیه السلام نیز از کسانی است که تحولی عظیم را در مجالس عزاداری ایجاد نمود ایشان در سخنرانی‌های خود که به مناسبت‌های مختلف انجام می‌شد - و امروز

در کتاب «صحیفه نور» جمع‌آوری شده است - بر برپایی مجالس عزا بسیار تأکید می‌ورزند اما از عزاداران می‌خواهد که از انجام اعمالی که روح فرهنگ عاشورا را خدشه‌دار می‌کند بپرهیزند. و از خطبا، وعاظ و ذاکرین خواستند که وضعیت مجالس را دگرگون کنند و مجالس را در جهت هدایت و ذکر احکام و بیان فلسفه قیام تغییر دهند و از کارهای ناروا در هیئت‌ها پرهیز کنند و قضایای خلاف واقع را بازگو نکنند، و دست افراد بی‌اطلاع از مسائل اسلام را از این مجالس کوتاه کنند و لازم است جهات شرعی در دسته‌جات محفوظ بماند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۳).

هم‌زمان با ایشان، در کشور لبنان علامه سید محسن امین عاملی با نوشتن رساله مستقلی تحت عنوان «رسالة التنزیه لأعمال الشبیه» به تحلیل انتقادی عزاداری سنتی شیعیان و بررسی حماسه عاشورا پرداخته است. علامه امینی با توجه به اینکه در جریان مستقیم نوشته‌های انتقادی غربیان درباره تعزیه شیعیان قرار داشت در این رساله کوشیده است راه هرگونه انتقاد را بر غربی‌ها ببندد و از طرفی دیگر به تصحیح فرهنگ عزاداری شیعه کمک کند. او در رساله «خودآزاری» شیعیان را در مراسم عزاداری و نیز پاره‌ای از مضامین و تکلفات بی‌معنی آن مورد انتقاد قرار می‌دهد (حکیم‌پور، [بی‌تا]، ص ۱۷).

شهید مطهری رحمته‌الله معتقد بود که حادثه عاشورا هم دچار تحریف لفظی و هم گرفتار تحریف معنوی شده است از این‌رو به دنبال تحریف زدایی از حادثه عاشورا بود و در این راه موفقیت‌هایی هم به دست آورد و توانست تا حدودی برخی از این تحریفات خطرناک را بزدايد (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱ و ۲).

شهید هاشمی‌نژاد نیز تأثر خود را نسبت به تشکیل برخی انجمن‌ها و محافل مرثیه‌سرایی با شکل منحرف شده ابراز می‌دارد و این روند را غم‌انگیز و مبتذل و ذلت آور می‌داند و براین‌اساس کتاب «درسی که حسین علیه السلام به انسان‌ها آموخت» را تألیف نمود (هاشمی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۳۹۲).

برخی از این آسیب‌های موجود در جامعه ایران از گذشته وجود داشته و علی‌رغم نقدهایی که بر آن شده هنوز در پس‌زمینه‌های ذهنی افراد وجود دارد و برخی جدیدتر محسوب می‌شوند؛ در ادامه به بررسی مهم‌ترین آسیب‌هایی که در جامعه ایران عمومیت بیشتری یافته‌اند، پرداخته می‌شود.

۱. اصل قرار گرفتن شور و تضعیف شناخت

در یک نگاه کلی مجالس عزا از دو بخش شناختی و رفتاری تشکیل می‌شود؛ بخش شناختی آن مطالبی است که توسط خطبا و تا حدودی مداحان عرضه می‌شود و بخش رفتاری آن شامل مراسمات عزاداری از قبیل روضه‌خوانی، نوحه‌سرایی و اعمالی از قبیل زنجیرزنی و سینه‌زنی است که عمدتاً با محوریت مداحان برگزار می‌شود.

گرایش بیشتر به شور عزاداری به‌ویژه با توجه به جوانی جمعیت ایران امری طبیعی است اما آسیب جدی که همواره باید نگاه پیشگیرانه نسبت به آن وجود داشته باشد خالی شدن شور از شناخت است؛ عامل پیشران در ماندگاری اقامه مجالس عزا عواطف است و عامل حفظ روح و جان نهضت امام حسین (ع) شناخت است؛ اینکه هرساله در مراسمی به گستردگی ایران و بسیاری از کشورها معارف دینی از قبیل اعتقادات و حتی احکام بازگو شود اینکه عوامل انحراف حکومت اسلامی تبیین گردد، اینکه روح نهضت حسینی بیان گردد کارآمدترین عامل در زنده و تازه نگه‌داشتن دین و حفظ آن از خطر انحراف است.

درواقع سخنرانی و بیان معارف اسلامی عامل اصلی حفظ دین و تکرار و زنده نگه‌داشتن معارف دینی و عامل اصلی پالایش دین از انحرافات است و نباید اجازه تضعیف این عامل نگه‌دارنده داده شود؛ از طرفی سخنرانان باید متخلق به اخلاق حسینی، مجهز به اطلاعات روز و ارائه‌دهنده محتواهای ناشی از فهم عمیق باشند و از طرفی مردم توجه داشته باشند در کنار عزاداری و پرداختن به بعد عاطفی، باید در این مجالس اصل حادثه مرور، روح نهضت تبیین و معارف اسلامی بیان گردد؛ چنانچه رفتارها و مراسمات خالی از شناخت شود به مرور فرصت ورود خرافات و انحرافات در عزاداری‌ها و به مرور اصل دین ایجاد می‌شود چنان‌که در ادامه نمونه‌هایی از انحرافات محتوایی که حتی گاهی متأثر سایر فرهنگ‌هاست بیان می‌گردد.

۲. تحریف هدف قیام

از مهم‌ترین و جدی‌ترین آسیب‌هایی که می‌توان تصور کرد تحریف در هدف قیام امام حسین (ع) است، ممکن است برخی وقایع تاریخی اینکه دقیقاً در چه زمانی رخ داده است

و یا کدام رخ داد مقدم بوده است، اهمیت چندانی نداشته باشد اگرچه هر مطلبی باید درنهایت دقت باشد اما تحریف در هدف قیام یعنی مسیر را عوض کردن و ماجرا را از درون خالی کردن.

در ادامه نمونه‌هایی از انحرافات که در بیان هدف قیام مطرح شده است ارائه می‌گردد:

الف) قیام برای شفاعت امت

ازجمله تحریفاتی که وارد این جریان شده و هدف اصلی قیام اباعبدالله علیه السلام را وارونه جلوه می‌دهد پنداری است که بسیاری از افراد قشری و شاید مقدس دارند و می‌گویند امام حسین علیه السلام برای بخشش گناهان شیعیان خود کشته شد. اینان با تشتت به روایاتی که فضیلت گریستن بر سیدالشهدا علیه السلام را برمی‌شمارند و تشویق و ترغیب به عزاداری می‌کند و پاداش آن را آمرزش گناهان و ورود به بهشت برین می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۲۸۸-۲۹۶)، شبیه آنچه در اندیشه مسیحیت راه‌یافته است که یکی از اصول معتقدات مسیحیت مسئله به صلیب کشیدن مسیح است، برای اینکه فادی باشد، فادی لقب مسیح است. از نظر مسیحیت این جزء متن مسیحیت است که عیسی علیه السلام بر دار رفت تا کفاره گناهان امت باشد یعنی گناهان خودشان را به حساب عیسی می‌گذارند (میشل، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۸۷-۸۹؛ مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۶).

در این دیدگاه که منشأ صوفی مآبانه دارد، امام حسین علیه السلام منبع محبت است و چون به امت اسلامی عشق می‌ورزد نمی‌تواند عذاب کشیدن آنان را در قیامت ببیند و بنابراین حاضر می‌شود برای نجات آنان و به‌عنوان کفاره گناهان امت قربانی شود.

دیدگاه فدا و قربانی شدن امام حسین علیه السلام برای امت به دو معنا مطرح است که هر دو را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. امام حسین علیه السلام شهادت را پذیرفت و در مقابل، از خداوند امتیاز شفاعت امت جدش را گرفت تا خداوند آنان را به جهنم نبرد.

۲. یک الگوی عملی برای قیام، در برابر ظلم و ناحق در تاریخ انسان لازم بود به پا خیزد و آن‌کس امام حسین علیه السلام بود که حاضر شد در راه این هدف جاودان، قربانی و فدا شود. و از این‌رو کاری که حسین علیه السلام کرد برای همیشه تاریخ و انسانیت، زنده و با طراوت است.

فدا به معنای اول مستفاد از برخی روایات همچون حدیث ام‌سلمه است که می‌گوید:

پیامبر ﷺ بر من وارد شد و حسن و حسین به دنبالش بودند. آنگاه جبرائیل نازل شد و به پیامبر گفت خدا در مورد این دو فرزند چنین حکم کرده که حسن مسموم و حسین مذبح گردد؛ اما هر پیامبری دعای مستجابی دارد. اگر می‌خواهی دعا کن خدا این سرنوشت را از آنان بردارد و اگر هم می‌خواهی بگذار تا مصیبت آن دو، ذخیره‌ای برای گناهکاران امت در روز قیامت باشد. پیامبر ﷺ گفت من همان را می‌پسندم که دعایم ذخیره شفاعتی در گناهکاران امتم، روز قیامت باشد (ابن‌حیون، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۱۹۱۹).

از نظر شهید مطهری ﷺ تحریفی که در اصل حادثه عاشورا رخ داد این بود که امام حسین ﷺ کفاره گناه امت را بدهد و سنگر گناهکاران و بیمه‌کننده معصیت‌کاران باشد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۵۰).

از نظر برخی اندیشمندان معاصر این نظریه‌ای عامیانه و تحت‌تأثیر روح صوفیانه و بینش مسیحیت است که حسین ﷺ برای کشته شدن قیام کرده، نه برای مبارزه با حکومت، تا «خود را فدای امت» کند و محبان اهل‌بیت ﷺ را که «مشغول کبائرند» در قیامت شفاعت نماید و حتی «سیئات»‌شان را در روز قیامت تبدیل به «حسنات» کند و در عالم ذر و صبح ازل با خدا عهد کرده است که لب‌تشنه شهید شود، همان نظریه مسیحیت است در فلسفه شهادت مسیح که خود را فدای بشریت کرد؛ یعنی خونش را «فدیه» داد و قربانی کرد تا خدا بچه‌های آدم را که پس از گناه اولیه آدم از بهشت طرد شده‌اند ببخشد (شریعتی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۸۸).

چون این دیدگاه مرکب از دو نوع متفاوت است، هرکدام جداگانه درخور نقد هستند.

۱. فدا به معنای اول، که ما آن را اصطلاحاً «فدای منفی» می‌نامیم، جز آنکه از واردات اعتقادی است دربردارنده معنای تخطیری است به این معنا که پیروان و دوست داران امام حسین ﷺ را بیش‌ازاندازه نسبت به عاقبت کار خوش‌بین می‌نماید و درواقع نوعی آینده‌کاذب و سراب در پیش روی آنان می‌نماید و افرادی را که به‌ویژه روحیه عافیت‌خواهی دارند به ورطه هلاکت و غوطه‌ور شدن در گناه می‌کشاند.

این نظریه ماهرانه‌ترین حيله است که با حفظ عظمت و جلالت حسین، شهادت او را پوچ می‌کند و درعین‌حال جلادان کشته‌شده حسین ﷺ را هم تبرئه می‌کند، چون آنها هم نه به



اراده و انتخاب خود، که به مشیت الهی برای این کار از همان روز الست انتخاب شده‌اند و آلت اجرای اراده خداوند بوده‌اند (همان).

۲. فدا به معنای دوم ازهرجهت نظریه معقول و پسندیده است، جز آنکه همان خطر تجربی کردن ارزش‌های متافیزیکی را در سایر مسائل دینی به همراه دارد؛ یعنی باید مواظب بود که به دور شدن از معنویت خواهی نینجامد (مطهری، ۱۳۸۴ ج ۲، ص ۱۳۰۰).

ب) تشکیل حکومت اسلامی و اشتباه محاسباتی و رویدادهای غیرمنتظره

در گونه‌ای از این دیدگاه، هدف قیام براندازی نظام فاسد و تشکیل حکومت حق است اما وضعیت موجود درست ارزیابی نشده و دریافت صحیحی از قدرت حاکم، توان خود و وضعیت فکری، سیاسی و روانی جامعه صورت نگرفته است؛ ابن‌خلدون با چنین دیدگاهی می‌گوید:

امام حسین علیه السلام دید که قیام بر ضد یزید تکلیف واجبی است، زیرا او متجاهر به فسق است و به‌ویژه این امر بر کسانی که قادر بر انجام آن می‌باشند لازم است و گمان کرد خود او به سبب شایستگی و داشتن شوکت و نیرومندی خانوادگی بر این امر تواناست اما درباره شایستگی همچنان که گمان کرد، درست بود بلکه بیش از آن هم شایستگی داشت، ولی درباره شوکت اشتباه کرد (ابن‌خلدون، ۱۳۴۸ق، ص ۴۱۵).

گونه‌ای دیگر از دیدگاه یاد شده معتقد است حتی همه چیز درست برآورد گردیده بود، اما موانعی غیرمنتظره پیش آمد که در هر حرکتی انتظار آن دور از ذهن نیست.

دراین‌باره نویسنده کتاب «شهید جاوید» می‌گوید:

بدیهی است که چون امام حسین علیه السلام خلافت یزید را به رسمیت نشناخت مورد تجاوز دستگاه حکومت واقع شد و به دنبال آن برای تشکیل حکومت و برگرداندن خلافت اسلامی به مرکز اصلی خود اقدام کرد (دینوری، ۱۴۰۹ق، ص ۲۶۹؛ صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۴، ص ۲۳) عوامل پیروزی نظامی برای امام حسین علیه السلام فراهم بود و در آن شرایط می‌توانست در پناه قدرت ارتش خویش اسلام و مسلمانان ضربه خورده و اسیر شده را نجات دهد.

در رد این دیدگاه نیز باید گفت:

۱. در این نگاه، حق، شکست خورده و توأم با شبهاتی است که در گونه اول آن، گناه این شکست به عهده رهبر قیام و در گونه دوم آن، موانع پیش‌بینی نشده‌ای است که در مسیر

هر حرکت، احتمال پیشامد آن دور از انتظار نیست.

۲. هدف در این نگاه بریده از مبدأ و منتهای آن ارزیابی گردیده و روح حاکم بر همه مراحل قیام «حق محوری» که در منشور آن به صورت شفاف تبیین گردیده، نادیده گرفته شده است.

۳. این نگاه به گونه دوم آن از این جهت به درستی نزدیک تر است که محوریت قیام؛ یعنی حق محوری، در همه مراحل آن از بیعت تا شهادت به گونه ای با نفی حاکمیت موجود و مجاهدت در مسیر حاکمیت حق درآمیخته است.

۴. آموزه حیاتی این نگاه توأم با شبهاتی است که از شفافیت و الگوپذیری آن می‌کاهد (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۳۱۰).

ج) حرکتی دموکراتیک در پاسخ به خواست مردم

در این تفسیر، قیام ماهیتی دموکراتیک داشته و پاسخ مثبت به دعوت مردم است تا زمانی که مردم به دعوت خویش وفادار بوده‌اند و آنگاه که مردم از دعوت خود صرف نظر کرده‌اند رهبری قیام خود پیشنهاد ترک مخاصمه و رفع تشنج نموده است.

مهندس بازرگان از این نگاه می‌گوید:

«خروج سیدالشهدا علیه السلام از مدینه بنا به اصرار مردم کوفه بود و عهده‌دار شدن زمامداری آنان دعوتی بود صد در صد دموکراتیک و تا حضرت، مسلم بن عقیل را برای بررسی و اطمینان اخذ بیعت نفرستاد، تصمیم به اجرای قطعی آن کار خطرناک علی‌رغم نصیحت برادرش و بعضی از آگاهان علاقه‌مند نگرفت و چون در مواجهه با حربن‌یزید از عهدشکنی کوفیان آگاه شد، واقعاً و رسماً قصد انصراف کرد.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۱).

حسین بن علی علیه السلام امامی است که نهضت و شهادت او را غالباً و به‌ویژه در نیم قرن اخیر به‌منظور سرنگون کردن یزید و تأسیس حکومت و عدالت اسلامی در جامعه آن روز مسلمان برای الگو شدن آیندگان می‌دانند، درحالی‌که اولین حرف و حرکت امام حسین علیه السلام امتناع از بیعت با یزید نامزد شده از طرف پدرش بود.

در نقد این دیدگاه موارد زیر شایسته تأمل است:

۱. در این نگاه مانند نگاه پیشین به منشور قیام و مبدأ و منتهای آن توجه نگردیده و بدون نگرستن به مبادی و غایات قیام، مورد ارزیابی قرار گرفته است (همان).

۲. دین و دنیای مردم دو مقوله جدا از یکدیگر تلقی شده، امام علیه السلام تنها به دنیای مردم و مربوط به شئون سیاسی- اجتماعی او به عنوان یک شخصیت دموکرات می‌شود.

۳. این نگاه از یک زاویه بسته به قیام نگریسته، هیچ تحلیلی از مجموعه مراحل گوناگون قیام و نیز منشور آن ارائه نمی‌دهد.

۴. آموزه آن وحیانی نبوده و صرفاً سکولار و قابل هر نوع دخل و تصرف و تحلیل مثبت روشنفکرانه است (اصغری، ۱۳۹۰، ص ۲۷).

د) برخورد دو عصیبت عربی

دیدگاه دیگری که در جامعه‌شناسی تاریخی و فلسفه تاریخ، محملی برای پذیرش دارد و برخی قرینه‌ها نیز آن را تأیید می‌کنند، برخورد دو عصیبت عربی است.

کسانی که مطالعات تاریخی درباره اخلاق و عادات اقوام گذشته، به ویژه قوم عرب دارند، به روشنی می‌دانند که عصیبت تا چه میزانی در اعمال و رفتار آنان اثر می‌گذارد تا جایی که بنا به ضرب‌المثل معروف عربی «النار و لا العار» (جهنم، آری لیکن ننگ، هرگز) برای آنکه دچار عار قومی نشوند حاضرند به جهنم بروند. آیت‌الله حاج شیخ ابوالحسن شعرانی یکی از بزرگان معاصر در پاورقی کتاب «روضه الشهداء» می‌نویسد: آنها که عادت عرب می‌دانند بر بسیاری از این نکات واقف می‌گردند. چون قبیله‌ای از قبیله دیگر کسی می‌کشت باید تقاص کنند و انتقام گیرند و چون به امر پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیاری از خویشان یزید کشته شده بودند او کینه رسول صلی الله علیه و آله در دل داشت و می‌خواست در هر فرصت و بهانه عزیزترین خویشان پیغمبر را بکشد و غیر کشتن نمی‌خواست» (کاشفی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۲).

بنا به اطلاع ایشان، در سنت قومی آنان اگر بهانه خروج بر حاکم جامعه اسلامی نباشد و آن شخص ابتدا به جنگ نکند، در رسم زمانه، کشتن کسی که از بیعت امتناع کند روا نیست و لذا امام علیه السلام با مرخص کردن همراهان مسلح خود و خودداری از آغاز کردن جنگ، خواست تا راه را از هر طرف بر دشمن بگیرد و در نهایت، معلوم شود که مقصودی جز انتقام گرفتن از پیغمبر ندارند. ابن‌خلدون تونسلی بر همین اساس، آنگاه که به تحلیل تاریخی وقایع صدر اسلام از زاویه روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی طبقات مردم می‌پردازد، روی مسئله عصیبت و شوکت تأکید می‌کند و آن را منشأ دگرگونی‌های جامعه می‌داند.

نقد دیدگاه بر خورد دو عصبيت عربی

ضمن اینکه مدعای مزبور را از ریشه نفی نمی‌کنیم و خود قائل به رجعت فرهنگی امت اسلامی بعد از پیامبر ﷺ هستیم، لیکن عامل اصلی درگیری امام علی (ع) با معاویه، امام حسن (ع) با او، امام حسین (ع) با یزید نمی‌تواند صرفاً مسئله عصبيت عربی و یا کینه دیرینه بنی‌هاشم و امیه باشد (هرچند که یک افسانه تاریخی بیشتر به نظر نمی‌آید) به چند دلیل: (۱) هیچ‌گونه برخوردی در خلافت عثمان با جناح مقابل آن رخ نداده است، درحالی‌که عثمان در اصول جاهلیت نقش عمده‌ای داشت.

(۲) درگیری بین عراق و شام یا بین امام علی (ع) و معاویه اگر به وسیله غدر معروف (قرآن بر نیزه) به نفع معاویه ختم نمی‌شد و در حکمیت نیز به وسیله مکر عمرو عاص و ساده لوحی ابوموسی قضیه به نفع معاویه تمام نمی‌شد، مسلم بود که امام علی (ع) برنده قطعی و بلامنازع آن واقعه است و رد پای از در میان بودن رگه عصبيت و غلبه آن در یکی از دو جناح به چشم نمی‌خورد، حتی معاویه در پاسخ نامه‌های خود به امام از امتیازی به نام شوکت بنی‌امیه یاد نکرده است، و هم‌چنین در واقعه میان امام حسن و معاویه که معاویه در آن به شدت خوفناک بود، به‌ویژه آنکه در مقابل خود، حسن یکی از دو نواده پیامبر ﷺ را می‌دید و از آینده خود هراسناک بود، باز هم اگر غدرها، زرها و فریب‌ها نمی‌بود حساب معاویه پاک بود و چیزی به نام شوکت بنی‌امیه نبود تا به او دلگرمی بدهد (ر.ک: ابن‌خلدون، ۱۳۴۸ق، ج ۱).

(۳) معاویه در وصیت‌نامه‌های خود به یزید، وی را به شدت از درگیر شدن با حسین (ع) بر حذر می‌دارد و آن را به معنای زوال فوری حکومت و از دست دادن پایگاه اجتماعی یزید می‌داند و این به معنای التفات معاویه و یزید و سایر امویان به موقعیت مستحکم امام حسین (ع) در جامعه اسلامی است.

(۴) امام حسین (ع) بعد از برادر بزرگوارش مدتی در حکومت معاویه بوده و مورد احترام کامل قرار داشته است و دعوت‌نامه‌هایی را که حاکی از اعلام بیعت با ایشان علیه معاویه بوده بدون پاسخ گذاشته است (کاشفی، ۱۳۸۰، ص ۲۶)؛ اما همین امام حسین (ع) بدون لحظه‌ای درنگ بعد از فوت معاویه در برابر یزید به مقاومت برمی‌خیزد و این نشان‌دهنده انگیزه قیام در اثر عامل دیگری جز عصبيت عربی است همان چیزی که خود امام از آن



به عنوان عمل به فریضة امر به معروف و نهی از منکر یاد می کند؛ یعنی اگر این عامل نبود عامل دیگری وجود نداشت که موجب درگیری میان امام حسین (ع) و یزید باشد. دلایل دیگری نیز وجود دارد که منشأ عصبیت داشتن آن قیام بزرگ الهی را نفی می کند، همچون روابطی که میان یزید و ابن عباس وجود داشته و یزید به وسیله آن از ابن عباس می خواسته که نگذارد امام حسین (ع) کارش با یزید به جاهای باریک بکشد و میان آنها را اصلاح کند.

هـ) اصلاح و نجات

حرکت اصلاحی یا به اصطلاح امروز رفرمیستی یا تجدیدنظرخواهی در سیستم مدیریت جامعه، هدف بسیاری از نهضت های تاریخ بوده است. در حقیقت، نهضت انبیا یک حرکت اصلاحی بوده است. لیکن چگونگی آن در هر زمان و جامعه و در تقابل با هر نوع حرکتی، تفاوت داشته است. در حرکت های اصلاحی، معمولاً کاری به اصل حکومت و حتی شخص حاکم، ندارند؛ بلکه نارسایی ها و نواقص و ضعف ها و قوانین ناعادلانه ای مشاهده می شود که به نظام برمی گردد و هدف، جبران و تغییر و کامل گردانیدن آن است. مصلحان جامعه با هدف به دست گیری فرمان حکم و حکومت قیام می کنند مگر زمانی که فساد در کانون حکم و حکومت باشد. دیدگاه اصلاح، برخاسته از پیام و وصیتی است که امام حسین (ع) به بازماندگانش نموده که: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ إِصْلَاحٍ فِي أُمَّةٍ جَدَى أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي» (خوارزمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۸۸؛ ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۸۹).

طبق این دیدگاه امام حسین (ع) از همان لحظه های نخست که با اهل بیتش خداحافظی می کرد، با توجه به اینکه شهید می شود، هدف از قیامش را روشن نموده است «همان حدیث» انگیزه زیر بنایی امام، رهاسازی امت اسلامی از شر حاکمی است که جز خود را نمی شناسد و به چیزی جز بازی نمی اندیشد. امام آن مصلحی است که عمده فکرش نجات انسان از بردگی خواهی و ستم است. تا با عزت زندگی کند و امام با این اقدام فداکارانه خود، وحشیگری و ویرانگری اموی ها را بر ملأ ساخت (بحرالعلوم، [بی تا]، ص ۱۵).

معنی اصلاح در این دیدگاه، یک مفهوم شامل و پر توسعه ای است که جمیع مظاهر زندگی و ابعاد آن را چون: اصلاح قلب، عمل و اراده، اصلاح رفتار اجتماعی، اصلاح اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در برمی گیرد. همچنین در این طیف فکری، شیوه اجرایی آن

«به وسیله نشر حکمت و با موعظه نیکوست چنان که آیات قرآن و احادیث معصومین (ع) بر آن تأکید می‌ورزند» (حسینی، [بی‌تا]، ص ۱۵).

آیت‌الله مدرسی نیز به چنین دیدگاهی می‌رسد؛ یعنی گرچه حکومت اسلامی را هدف می‌داند لیکن نه آنکه هدف امام (ع) این باشد که خود بر کرسی امرونی بنشیند. بنابراین «امام (ع)، انقلاب و نهضتی بر پا کرد، لیکن نه برای آنکه حکم کند و یا به منصب امرونی از خلال آن برسد [امام با اینکه مثل عبدالله زبیر و دیگران قادر بود، در مکه، گروه مسلح تشکیل دهد و کنترل را در آنجا در دست بگیرد، این کار را نکرد] لیکن امام با این حال، به سلطه و جبر و به نیروی سلاح نخواست بر گرده مردم سوار شود و نخواست مردم را با استفاده از نیرو، به خودش جذب کند؛ بلکه از راه تبیین حقیقت این کار را کرد، زیرا حرکت امام، یک ماهیت و هدف اصلاحی داشت.» (مدرسی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۶).

نقد دیدگاه اصلاح و نجات

اصل مسئله مورد پذیرش است و سخن حقی است، زیرا امام (ع) دیدگاه خودش را همان اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر بیان نموده و در این شکی نیست. لیکن آنچه از مفاد برخی از این اظهارات برمی‌آید رهاسازی حکومت بعد از پیروزی است. ظاهراً این نویسندگان شرایط فعلی جوامع را با آنچه بوده، اشتباه گرفته‌اند، تا روشنفکران بر آنان خرده نگیرند. آیا امام حسین (ع) متن و بدنه قیام خود را به نهج پسندیده آن روز و غایت آن را به نهج پسندیده امروز انجام داد؟

آنچه از محتوای نامه‌هایی که به امام حسین (ع) رسیده برمی‌آید این است که آنان از ایشان به عنوان کسی که بیاید و زمام قدرت را با اتکا بر قدرت و اراده راسخ امت به دست بگیرد، دعوت کردند، و امام هم در پاره‌ای از پاسخ‌ها یا بیانات خود، از شأن یک امام اسلامی و انتظاراتی که از اوست سخن می‌گوید؛ یعنی هم برای امام و هم برای مردم، روشن است که آمدن امام به کوفه برای زعامت و زمامداری جامعه است. [۱]

۳. تحریفات با منشأ سیاسی

ایران جامعه‌ای مذهبی و انقلاب مردم ایران، اسلامی است بنابراین جدا از اینکه حرکت مسئولین نظام باید در مسیر اسلام باشد حرکت در این مسیر از حمایت و پشتوانه مردمی

برخوردار خواهد بود. کسب حمایت مردمی انگیزه‌ای است که به‌ویژه احزاب و شخصیت‌های سیاسی را وامی‌دارد که یا خود را اسلامی جلوه دهند و یا اینکه اسلام را منطبق بر خود تطبیق و تفسیر نمایند و این از خطرناک‌ترین آسیب‌هایی است که می‌تواند در صورت مجال تا حد تغییر ماهیت دین پیش رود.

اُمّه اطهار^(ع) آغازگر هیچ جنگی نبوده‌اند و همواره تلاش نموده‌اند از هرگونه خونریزی پیشگیری نمایند؛ اُمّه اطهار^(ع) در تمام جنگ‌ها در تلاش برای پیشگیری از خونریزی نصیحت، موعظه و مذاکره داشتند اما آیا این جمله درست است: «درس کربلا برای ما درس تعامل سازنده و مذاکره در چارچوب منطق و موازین است»؟ [۲] قطعاً امام حسین^(ع) اهل تعامل سازنده است، نه در کربلا بلکه در هر جا، نه در جنگ بلکه در هر امر؛ آیا امام حسین^(ع) اهل مذاکره بر طبق منطق است؟ نه فقط امام حسین^(ع) بلکه همه اهل بیت عصمت و طهارت اهل مذاکره منطقی هستند و نه تنها در کربلا بلکه در همه جنگ‌ها، همه اهل بیت برای پیشگیری از خسارات نهایت تلاش خود را تا حد اتمام حجت اعمال کردند اما آیا با این مقدمات می‌توان درس کربلا را درس مذاکره نامید! قیام امام حسین^(ع) برای اصلاح امت اسلام بود «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي» (مجدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶۰)، قیام امام حسین^(ع) درس ترجیح مرگ با شرافت بر زندگی با ذلت بود «أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ» (ابن نما حلی، ۱۴۰۶ق، ص ۵۴).

درواقع این‌گونه اظهارنظرها که به‌منظور بهره‌برداری سیاسی بیان می‌گردد مصداق «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُّ بِهَا الْبَاطِلُ» است؛ با فرض صحت جزئیات تاریخی نقل شده در حادثه عاشورا هدف و روح کلی این رویداد عظیم را در درس‌های جزئی آن خلاصه کردن، تحریف آن محسوب می‌شود.

۴. دروغ

برپایی عزاداری به‌ویژه برای سیدالشهدا^(ع) نه تنها دارای جنبه‌های مختلف دینی است؛ بلکه احیاکننده عناصر مختلف دین از احکام تا اخلاقیات و اعتقادات است، باین‌حال با کار غیراخلاقی و حرامی مثل دروغ نمی‌توان کار اخلاقی انجام داد؛ در ذکر معارف عاشورا نه تنها

دروغ بلکه از ذکر موارد مشکوک باید پرهیز کرد؛ بررسی موارد اختلافی در عرصه‌های پژوهشی امری به‌جا و متین است اما ذکر مطالبی که در صحت آنها تردید وجود دارد حداقل بدون اشاره به وجود اختلاف، در منبرها و روضه‌ها امری اشتباه است.

در روایات دروغ به کلید گناهان (مجلسی، ج ۶۹، ص ۲۳۶)، علامت نفاق، (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، ص ۲۶۹) فجور، گناه کبیره (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹، ص ۲۳۶) و مخرب ایمان (حرعاملی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۵۷۳؛ نراقی، ۱۳۷۵ق، ج ۲، ص ۳۲۲) تعبیر شده است و از دروغ‌گو به‌عنوان فاسق (بقره: ۱۹۷)، مبعوض خداوند (قمی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۷۴)، مورد لعن خدای متعال (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۰) و فاجر سخن به میان رفته است که در کتاب لؤلؤ و مرجان بالغ‌بر چهل مورد از مضرات دروغ و صفات دروغ‌گو آمده است.

مرحوم محدث نوری بیان داشته‌اند چیزی که گفتنش حرام است، (عموماً یا غالباً) استماع و شنیدنش نیز حرام است مثل غیبت، تهمت، سب و دشنام به مؤمن یا اولیای حق، آوازخوانی به باطل و استهزاء، پس اگر دروغ گفتن در روضه و ذکر مصیبت حرام است، شنیدن و استماع آن نیز حرام است (ر.ک: نوری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۳). چنان‌که اهل منبر باید از ذکر روایات مجعوله پرهیز کنند، هرچه دیده یا شنیده‌اند را بیان نکنند و بر مطالبی که ناقل آن ثقه باشد بسنده کنند (قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۳۹).

شهید مطهری رحمته‌الله که شدیداً از وضع روضه‌خوانی ناراضی بودند و خواستار اصلاحات جدی در این زمینه بودند می‌گوید: «هدف که مقدس است، وسایلی را که برای این هدف مقدس استخدام می‌کنیم، باید مقدس باشد. ما نباید دروغ بگوییم. نباید غیبت کنیم به نفع دین دروغ گفتن، به نفع دین، بی‌دینی کردن است، به نفع دین غیبت کردن، به نفع دین بی‌دینی کردن است ما باید در احوال پیشوایان خود دقت و تأمل کنیم ببینیم آنها چگونه بودند خواندن روضه‌های دروغ و دیگر اعمال برای گریاندن مردم جنایت است. مگر امام حسین علیه‌السلام مصائب جان‌سوز ندارد؟ اگر او دل دارد و محبت امام حسین علیه‌السلام را دارد و واقعاً شیعه امام حسین علیه‌السلام است، شما اگر روضه راست را هم بخوانید گریه می‌کند و اگر او دل ندارد و محبت امام حسین علیه‌السلام را ندارد و امام حسین علیه‌السلام را نمی‌شناسد، صدسال هم گریه نکند. این چه راهی است که شما دنبال می‌کنید؟» (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۶۸ - ۷۲).

۵. بزرگ‌نمایی

نه تنها غلو جایگاهی در دین ندارد بلکه بر اساس معارف دینی سبب هلاکت است چنان‌که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «ایاکم و الغلو فی الدین فإِذَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ بِالْغُلُوِّ فی الدین» (محمدری‌شهری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۲۹۴، ح ۱۵۲۴۸)؛ از غلو در دین بپرهیزید که گذشتگان شما با غلو در دین هلاک شدند. حضرت علی (ع) از افراد غلوکننده بیزاری می‌جوید و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْغُلَاةِ كِبْرَاءَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مِنَ النَّصَارَى اللَّهُمَّ اخْذُلْهُمْ أَبَدًا وَ لَا تَنْصُرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۲۸۴)؛ بار خدایا، همچنان‌که عیسی‌بن‌مریم از نصاری بیزاری جست من نیز از افراط‌کنندگان در حق خودم بیزارم. بار خدایا، آنان را برای همیشه تنها و بی‌یاور گذار و هیچ کدام از آنان را یاری مرسان.

غلو اگرچه ممکن است از سر خیرخواهی و یا علاقه صورت پذیرد اما در حقیقت امری آسیب‌زا است به‌گونه‌ای که یکی از راه‌های آسیب به ائمه اطهار (ع) از ناحیه دشمنان نشر- اخبار غلوآمیز درباره ائمه (ع) بوده است؛ امام رضا (ع) می‌فرماید: «إِنَّ مُخَالَفَتَنَا وَصَعُوا أَخْبَارًا فِي فَضَائِلِنَا وَ جَعَلُوهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ أَحَدُهَا الْغُلُوُّ وَ ثَانِيهَا التَّقْصِيرُ فِي أَمْرِنَا وَ ثَالِثُهَا التَّضْرِيحُ بِمَثَالِبِ أَعْدَائِنَا، فَإِذَا سَمِعَ النَّاسُ الْغُلُوَّ فِينَا كَفَرُوا شَيْعَتَنَا وَ نَسَبُوهُمْ إِلَى الْقَوْلِ بِرُبُوبِيَّتِنَا، وَ إِذَا سَمِعُوا التَّقْصِيرَ إِعْتَقَدُوهُ فِينَا وَ إِذَا سَمِعُوا مَثَالِبَ أَعْدَائِنَا بِأَسْمَائِنَا ثَلَبُونَا بِأَسْمَائِنَا؛ (شیخ‌صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۴؛ طبری‌آملی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۹)؛ مخالفان ما، اخباری را در فضائل ما جعل کرده‌اند و این اخبار را به سه قسم تقسیم کرده‌اند قسم نخست: اخباری که در بر دارنده غلو درباره ماست، قسم دوم: اخباری که در بردارنده تقصیر در امر ماست، قسم سوم: اخباری که در بردارنده لعن و طعن صریح دشمنان ماست؛ پس هنگامی که مردم اخباری درباره ما غلو کرده‌اند بشنوند شیعیان ما را تکفیر می‌کنند و به آنان نسبت می‌دهند که به ربوبیت ما اعتقاد دارند و هنگامی که اخباری را بشنوند که در بردارنده تقصیر در امر ما هستند، درباره ما معتقد به تقصیر می‌شوند و هنگامی که اخباری را بشنوند که در بردارنده طعن مذمت صریح درباره دشمنان ماست و از آنان به نام یاد شده است، در برابر، ما را با ذکر نام مورد مذمت قرار می‌دهند.» غلو علاوه بر اینکه دروغ محسوب می‌شود چون واقعیت را آن‌گونه که بوده است



انعکاس نمی‌دهد و پیامدهای منفی دروغ را دارد افراد و اصل نهضت را نیز با پیامدهای منفی دیگری نیز روبرو می‌سازد که شاید بدترین مورد آن غیرقابل‌باور شدن و به تبع آن رها کردن اصل نهضت و دین باشد؛ مگر جلالت سیدالشهدا و خاندان مطهرش در جلالت پادشاه داشتن و بر کرسی زرین نشستن و سوار بر محمل‌های مستور به حریر و دیباچ است (حائری مازندرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۳۴)؛ مگر ارزش شعار «هیهات من الذله» حضرت سیدالشهدا علیه السلام با مبالغه در عدد سپاه دشمن به پانصد و ششصد هزار نفر افزایش می‌یابد و یا شجاعت امام حسین علیه السلام در این بود که در هر حمله ده هزار نفر از دشمن را به هلاکت رساند (همان).

۶. طرح مباحث موهن

هر تحلیل و نقلی در هر عرصه‌ای، اعم از تحریر، سخنرانی، روضه‌خوانی باید در چهارچوب اصول موضوعه‌ای باشد که یکی از آنها تن دادن به شمشیر و انتخاب مرگ شرافتمندانه است در برابر تن دادن به ذلت و خواری فرمان‌بری از فرومایگان؛ «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعَى ابْنَ الدَّعَى قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ وَهَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ يَا بَأَى اللَّهِ ذَلِكُ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَحُجُورٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ وَأَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ وَنُفُوسٌ أَبِيَّةٌ مِنْ أَنْ تُؤْثِرَ طَاعَةَ اللِّثَامِ عَلَى مَصَارِعِ الْكِرَامِ».

اگرچه امام حسین علیه السلام و یارانش در جنگی نابرابر، در نهایت مظلومیت بودند، اما در اوج شجاعت و از سر انتخاب به شهادت رسیدند؛ چنان‌که غلو در مورد ایشان جایز نیست بیانات موهن و ذلت‌آمیز نیز در این عرصه راه ندارد؛ مع‌الأسف مواردی دیده می‌شود که در اثر غفلت، ناآگاهی و یا انگیزه‌هایی از قبیل شور مجالس به‌ویژه در ذکر مصائب مطالبی بیان می‌شود که مخالف بیان صریح امام علیه السلام است.

اینکه امام حسین علیه السلام درخواست کرده باشد یا جرعه‌ای آب به او نوشانده شود و یا اجازه دهند به مدینه برگردد (طریحی، ۱۳۷۹ق، ص ۴۳۹؛ دربندی، [بی‌تا]، ص ۴۰۹) با شجاعت موروثی امام حسین علیه السلام همخوانی دارد و یا با بیانات و رجزهای امام و یا با روح نهضت! اینکه به‌گونه‌ای از مظلومیت امام گفته شود که انگار خون حضرت هدر رفته است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۷۹) از تحریفات آشکار است؛ در همین سال‌ها ما شاهد نجات شام

و عراق توسط محبین و اقتداکنندگان به حضرت سیدالشهدا (ع) با هدف حفظ همان نهضت بودیم؛ چه برکت، چه کارآمدی و چه جاودانگی از این بالاتر.

۷. قمه‌زنی

تاریخ قمه‌زنی را برخی به زمان صفویه و برخی به زمان قاجار نسبت می‌دهند (ر.ک: فروغی‌ابری، ۱۳۸۴)؛ در اینکه آیا قمه‌زنی جایز است یا نه اقوال مختلفی از حرام تا مستحب وجود دارد (ر.ک: علی‌نیاخطیر، ۱۳۹۷).

طرح مبحث قمه‌زنی در دهه اخیر سبب شد مطالب زیادی در اثبات و رد آن نگاشته شود که با توجه به محدودیت نوشتار به آنها پرداخته نمی‌شود؛ آنچه مسلم است اینکه این عمل در گذشته نبوده است و در سده اخیر رواج یافته است؛ همچنین با فرض نبود ادله مخالفین قمه‌زنی، ادله‌ای که برای اثبات آن ذکر شده است درنهایت می‌توانند جواز اولیه آن را ثابت کنند نه بیشتر و با تحت عمومات قرار گرفتن جواز اولیه درنهایت بتوان استحباب آن را ثابت کنند.

مسئله جدی اینکه اگر با نگاه جهانی به گسترش اسلام بنگریم و البته در مقابل تبلیغات منفی‌ای که علیه آن صورت می‌گیرد، امروزه قمه‌زنی سبب وهن اسلام و اسباب سیاه‌نمایی علیه اسلام است.

۸. آلات موسیقی و سبک عزاداری

از گذشته کم‌وبیش بحث استفاده از ابزار موسیقی در مراسم عزاداری مطرح بوده است اما چند سالی است که بحث استفاده از سبک‌های خاص در نوحه‌سرایی و عزاداری مطرح است؛ سبک‌ها و شیوه‌ها را می‌توان به چند قسم دسته‌بندی کرد که به آنها پرداخته می‌شود.

هر از چندگاهی در شبکه‌های اجتماعی برخی از شیوه‌های عزاداری مشاهده می‌شود که کاملاً با معارف و روح دین مغایرت دارند، گاه این‌گونه موارد به قدری غیرمعارف و خلاف دین است که توسط بدنه مردمی پس‌زده می‌شود و امکان گسترش نمی‌یابد، درعین حال متولیان امر در مراکز مربوطه مثل سازمان تبلیغات اسلامی، روحانیون محلات،

هیئت امنای مساجد و حتی مراکز مربوطه دولتی باید مراقب این امور باشند چراکه در این زمانه نمی‌توان همه موارد این‌چنینی را بر اساس خوش‌بینی حمل بر غفلت و ناآگاهی کرد؛ اما در خصوص سایر سبک‌ها می‌توان دو چهارچوب کلی شرع و فرهنگ را ملاک قرار داد. برخی از روش‌های عزاداری و یا سبک‌های خواندن روضه و نحوه وجود دارد که اختصاص به مناطق جغرافیایی دارد، [۳] این قسم از عزاداری‌ها دارای ریشه فرهنگی و تاریخی هستند؛ روش اسلام در آداب و رسوم (فرهنگ) عمدتاً امضائی بوده و در موارد کمی به منع و تغییر دست‌زده است؛ اگر تغییری در این‌گونه موارد لازم باشد به علت مسائل عارضی مثل تبلیغات سوء و وهن اسلام و یا اقتضائات جدیدی است که در سایر آداب و رسوم نیز به مرور رخ می‌دهد چنان‌که بسیاری از رسوم عزاداری برای بستگان در گذشته وجود داشته که امروزه دیگر جامعه آنها را بر نمی‌تابد.

این قسم از سبک‌های عزاداری که ریشه فرهنگی دارد اگر در چهارچوب شرع حفظ شود گاهی با تغییراتی همراه است که درواقع به‌روزرسانی و نوآوری محسوب می‌شود؛ این سبک از عزاداری‌ها و تغییرات در آنها نه تنها مشکلی ندارد بلکه می‌تواند امتیاز محسوب می‌شود و بلکه «در مداحی هم مثل همه کارهای دیگر ابتکار و نوآوری لازم است». [۴]

در کنار اقسام مطرح شده نوعی از عزاداری و سبک نحوه‌سرایی دیده می‌شود که در عین اینکه سبکی مبتذل و خلاف شرع نیست؛ اما ریشه در فرهنگ نیز ندارد، شاه‌بیت این قبیل از سبک‌ها را می‌توان این جمله دانست «مداحی، موسیقیِ پاپ نیست»؛ [۵] از آنجاکه در این قسم خلاف آشکار شرع وجود ندارد و از طرفی از نوعی از وزانت و به‌حسب ظاهر پشتوانه برخوردار است به نظر می‌رسد احتمال ماندگاری بیشتر داشته باشد اما لازم است این قسم پس‌زده شود چراکه «صدا، آهنگ و هندسه خوانندگی صورت هنر مداحی را تشکیل می‌دهد اما این صورت که درواقع وسیله و ابزار است نباید بر محتوا غلبه کند و آن هدایت و محبت جهت‌دهنده به حرکت جامعه در درون آن گم شود». [۶]

علاوه بر بحث فرهنگ که ریشه بسیاری از آداب و رسوم است و در بررسی‌ها باید مدنظر قرار گیرد، ملاک حاکم بر همه نظرات شرع مقدس است و به‌ویژه در بخش «خواندن» نباید غنائی وجود داشته باشد؛ آیات متعدد و روایات فراوانی مبنی بر حرمت

غنا وجود دارد از جمله آیه شریفه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ* وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (لقمان: آیات ۶ و ۷).

۹. کاسب کاری از طریق مجالس عزاداری

همواره خداوند متعال در میان خلق بندگان صالحی دارد که چراغ هدایت مردم و زنده نگهدارنده نام دین هستند؛ در طول تاریخ اسلام نیز همواره افراد صالح و سخنگویی وجود داشته است که نام دین و حضرات معصومین علیهم السلام را زنده نگه داشته‌اند؛ مداحان واقعی که اگر به سراغ مدح پادشاهان ظالم می‌رفتند سیم و زر بسیاری دریافت می‌کردند اما اینها کسانی بودند که حب اهل بیت علیهم السلام را در سینه داشتند و به دنبال همین حب، به گواه تاریخ شکنجه‌ها و رنج‌های زیادی را تحمل نمودند (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷؛ امینی، ۱۴۱۴ق). امام سجاد علیه السلام به کمیت می‌فرماید: ما از پاداش کار تو و اشعار تو عاجزیم، خدا خودش به تو پاداش دهد. امام صادق علیه السلام هم می‌فرماید: خدایا گناهان گذشته و آینده کمیت و گناهی که پنهان و آشکار انجام داده ببخش و آن قدر به او بده تا راضی شود. امام رضا علیه السلام هم به دنبال ده هزار درهم و اشیاء قیمتی عطا کردند (ر.ک: حجازی، ۱۳۹۳). در مقابل افرادی که سخن برای خدا می‌رانند و در هنگامه خطر، داد سخن بیشتر و کوبنده‌تر می‌دهند، افراد زیادی هستند که دین لقلقه زبانشان است و در هنگام خطر است که ناپیدا می‌شوند امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ عِبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا لَعَقٌّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَخُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۱۶).

این افراد غالباً مصداق این روایت هستند که «با کار آخرتی، دنیا را می‌جویند»؛ امام علی علیه السلام در نکوهش این افراد می‌فرماید: «الْمُسْتَأْكِلُ بِدِينِهِ حَظُّهُ مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ»؛ «کسی که نان به دین می‌خورد، بهره او از دینش همان است که می‌خورد» (همان، ۷۵، ص ۶۳). در کنار افرادی که تاریخ و خونهاشان گواه عشق راستین آنها به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است افرادی با انگیزه‌هایی از قبیل مادیات و شهرت مبادرت به عهده‌داری و تولی گری امور عزاداری می‌کنند؛ از نظر برخی بزرگان: «احوط بلکه متعین آن است که



شرط اجرت ننماید. چه موعظه و ذکر فضایل و مراثنی اولیاءالله از عمده مستحبات است و عمل واجب و مستحب شرعی آن است که حق خداوند عزوجل است که آن را به جای بیاورد. پس به جای آوردن آن برای اجرت، منافی با ادای حق الهی است؛ هرچند قصد قربت در آن شرط نباشد.» (بیرجندی، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

مرحوم محدث نوری نیز می‌فرماید: «البته (مرثیه‌خوانان) و روضه‌خوانان باید بدانند و ملتفت باشند که این عبادت، مانند سایر عبادات است و این عمل آنگاه عبادت شود که در هنگام به جای آوردن آن، جز رضای خداوند و خشنودی رسول ﷺ و ائمه هدی ﷺ غرض و مقصودی نداشته باشد و اگر دارد، همان مجرد یافتن ثواب‌های موعوده و پاک شدن از گناهان مهلکه باشد که با اخلاص در عمل منافاتی ندارد. چه عمل باز برای فرمان‌برداری از فرمان خود حضرت باری تعالی است که به وسیله آن، به آن ثواب‌ها برسد و از شر گناهانش ایمن شود.» (نوری، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

وجود افرادی که با انگیزه‌های غیر الهی در این امور تولی‌گری دارند سبب می‌شود مردم اصل دین و عزاداری را بر اساس رفتارهای آنان قضاوت کنند و از دین و مراسم دینی رویگردان شوند؛ علاوه بر اینکه اگر فردی با انگیزه الهی متولی این امور باشد دامنه تأثیرگذاری و هدایت‌گری بیشتری خواهد داشت و وجود این افراد مانعی از این پیشرفت است.

۱۰. خرافات

«عقیده و عملی که متکی به دلایل علمی و یا مستند به نص آسمانی و یا آزمایش عملی صحیح نباشد، خرافی و پوچ و بی‌ارزش است» (امین، ۱۳۶۱، ج ۶، ص ۲۰۹). مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در خصوص فرایند ایجاد و رواج خرافه می‌فرمایند: «انسان عقاید و آرایش از فطرت سرچشمه می‌گیرد - فطری که او را وادار به بحث و کنجکاوی درباره علل موجودات می‌کند و از نظر عمل نیز طبیعت او را به تکامل واقعی و حقیقی دعوت می‌نماید؛ لذا در هیچ قسمت حاضر نیست، پیروی از عقاید خرافی، که متکی به جهالت و نادانی است، بکند، ولی عواطف و احساسات باطنی - مخصوصاً ترس و امید که تحت تأثیر خیالات تحریک می‌شود، در پاره‌ای از موارد وادار به قبول عقاید خرافی می‌کند، برای دیگران نیز



نقل می‌کند و همان احساسات و تصورات را در او به وجود می‌آورد و کم‌کم این عقیده خرافی و بی‌اساس در میان مردم منتشر می‌گردد و گاه می‌شود که به دنبال این تصورات، حس دفاع انسان تحریک می‌شود و قوه خیال او را وادار به انجام اعمالی خرافی برای دفع شر این موجود موهوم می‌کند و چه‌بسا به دیگران هم تعلیم داده و به‌صورت یک سنت خرافی رایج می‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۲۰).

از آنجاکه جنبه‌های عاطفی و هیجانی در عزاداری‌ها پررنگ است این بستر فراهم است که افراد گرایش‌هایی غیرمنطقی یافته و به‌مرور زمان با شیوع و مداومت، به رسمی تبدیل شود که تغییر آن مشکل است؛ حدود نیم‌قرن است که حمل علم‌هایی گاه با پنج‌متر عرض و چهار متر ارتفاع، با شکل صلیب و زنگوله و منگوله و مجسمه‌های حیوانات که معلوم نیست قبلاً کجا و بین کدام دسته عزایی وجود داشته است. شاید هم‌شکل آنها متأثر از صلیب‌هایی بوده که مسیحیان در مراسم و دسته‌جات عزاداری خودشان حمل می‌کرده‌اند ازجمله این خرافات است (موسوی خمینی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۵۷۹).

سوراخ کردن گوشت بدن و آویزان کردن سنگ و آهن از آن، پابرنه وارد آتش و زغال روشن شدن (در بعضی از شهرهای ما چنین طایفه‌ای از شیعه علاوه بر لطمه زدن بر خود، نه‌ری را حفر می‌کنند و آن را آتش می‌زنند و مکرر میان آتش عبور می‌کنند)، (کریمیان صیقلانی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۴) «دادو فریاد و نعره‌های وحشیانه با صداها نکره و فریادهای بلند زنان که علاوه بر زشت بودن، اصلاً گناه است» (امین، ۱۳۴۷، ص ۶-۷). خون بر بدن پاشیدن، [۷] در حرم ائمه خود را به زمین انداختن و چهار دست‌وپا راه رفتن و مالیدن صورت و سینه به زمین و خونین کردن سروصورت و با دست‌وپای خونین وارد حرم شدن و عزاداری کردن، قلاده به گردن انداختن، صدای سگ درآوردن، خود را دیوانه خطاب کردن، حرکات جنون‌آمیز از خود نشان دادن، در اعیاد اسلامی به عزاداری پرداختن، علم‌های سنگین و بی‌خاصیت حمل کردن، سینه زدن با تیغ یا زنجیر زدن با زنجیری که دارای چاقو یا تیغ باشد و به‌کارگیری شمشیر اعمالی هستند که موجب وهن دین و مذهب و بدنامی شیعه در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می‌شود و جزء اعمال خرافی هستند.

نتیجه‌گیری

پس از بیان مطالبی که گذشت، مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام به لحاظ آنکه کارشان بر دو عنصر صدا و شعر متکی است، باید مواظب باشند غنا نخوانند، زیرا در حرمت غنا میان عالمان شیعه خلاف نیست و بنابر ادله منع و عدم ثبوت مخصص، غنا کردن در مجالس حسینی نیز حرام است و از موقعیت آن می‌کاهد. پس نغمه‌ها و سبک‌های زیبای سنتی نبایستی با غنا همراه باشد و هیچ‌گونه شباهتی با نغمات لهو و لعب داشته باشد (باقری‌بیدهندی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۱-۱۱۳).

پی‌نوشت

- [۱]. امام حسین علیه‌السلام در ذیل نامه‌ای به اهل کوفه می‌نویسد: «فَلَعَمْرِي مَا الْإِمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ وَالْأَخِذُ بِالْقِسْطِ وَالدَّائِنُ بِالْحَقِّ وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۵۶۱).
- [۲]. سخنان حسن روحانی، رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران در نهمین سفر استانی در جمع مردم استان زنجان، ۱۳۹۳/۰۷/۲۹.
- [۳]. مثل گِل مالی کردن بدن که در برخی مناطق مثل منطقه لرستان مرسوم است و یا مقتل خوانی.
- [۴]. بیانات مقام‌معظم‌رهبری در دیدار با مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.
- [۵]. همان.
- [۶]. همان.
- [۷]. «برخی از عجمیان، بدعت‌هایی در مراسم عزاداری وارد ساختند که خشم خداوند و مردمان را برمی‌انگیزد، بر لباسشان خون می‌پاشند و نمایش درمی‌آورند. علمای شیعه از این‌گونه اعمال بیزار بوده و عموم مردم نیز به این‌گونه اعمال اعتقاد ندارد» (مغویه، ۱۴۲۶ق، ص ۶۸).

فهرست منابع

۱. ابن هیون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الائمة الاطهار (علیه السلام)، تحقیق: سید محمد حسینی جلالی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی تهران: علمی، ۱۳۴۸ ق.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (المناقب لابن شهر آشوب)، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۶۷.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان و مثير سبل الأشجان، قم: مدرسة الامام المهدي (علیه السلام)، ۱۴۰۶ ق.
۶. اصغری، محمود، بازشناسی نهضت عاشورا، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۹۰.
۷. امین، احمد، راه تکامل، ترجمه نعمت الله ادیب لاری و احمد بهشتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱.
۸. امین، سید محسن، رساله التنزیه لأعمال الشبيه، بیروت: دارالغدير، ۱۳۴۷ ق.
۹. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. _____، راه و روش ما راه و روش پیامبران، ترجمه موسوی همدانی، چاپ دوم، تهران: [بی تا].
۱۱. _____، سیرتنا و سنتنا و سنته، چاپ سوم، تهران: مطبعة الحيدرية، ۱۳۶۸ ق.
۱۲. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعة الى تصانیف الشیعة، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. باقری بیدهندی، ناصر، عزاداری: باید و نبایدها، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، پژوهشکده باقرالعلوم (علیه السلام)، ۱۳۸۴.
۱۴. بحر العلوم، سید محمد صادق، «مأساة واقعة الطف و قتل الطفل الرضيع»، ماهنامه



- الغری، شماره ۱۱، [بی‌جا] [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۵. بیرجندی، محمدباقر، کبریت الأحمر فی شرائط المنبر، به کوشش علیرضا آبادری، قم: صبح پیروزی، ۱۳۸۵.
۱۶. حائری مازندرانی، محمد مهدی، معالی السبطين: فی احوال الحسن و الحسين (ع)، تبریز: کتابفروشی قرشی تبریز ۱۳۶۵.
۱۷. حجازی، ایرج، سیره ائمه (ع) در عزاداری امام حسین (ع)، قم: صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۹۳.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. حسینی کازرونی، سید احمد، «احیاء امر اهل البیت (ع)»، ماهنامه الغری، شماره ۱۱، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۰. حکیم‌پور، محمد، نهضت عاشورا در نگاه نوگرایان شیعه و سنی، کنگره بین‌المللی امام خمینی (ع) و فرهنگ عاشورا [بی‌تا].
۲۱. خوارزمی، موفق بن احمد حنفی، مقتل الحسین (ع)، تحقیق: محمد سماوی، نجف: مطبعة الزهراء، ۱۳۶۷ ق.
۲۲. دربندی، فاضل، اسرار الشهادة، تهران: منشورات اعلمی، [بی‌تا].
۲۳. دینوری، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق: عبدمنعم عامر، قم: منشورات شریف رضی ۱۴۰۹ ق.
۲۴. شریعتی، علی، تشیع علوی و تشیع صفوی، تهران: چاپخش، ۱۳۸۲.
۲۵. ———، حسین (ع) وارث آدم، تهران: قلم، ۱۳۷۸.
۲۶. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (ع)، قم: مؤسسه شریف رضی، ۱۳۷۸.
۲۷. صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله، شهید جاوید، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۴.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ پنجم،



قم: جامعه مدرسین، ۱۳۸۷.

۲۹. طبری، أبوجعفر محمدبن جریر، تاریخ طبری، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.

۳۰. طبری آملی، عمادالدین محمدبن علی، بشارة المصطفی لشعبة المرتضى، قم: مدين، ۱۴۲۸ق.

۳۱. طریحی، فخرالدین، المنتخب، نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۹ق.

۳۲. علی نیاخاطر، نادعلی، شعائر حسینی: بررسی فقهی قمه زنی، تعزیه خوانی (شبه خوانی)، لباس سیاه و حمل علم و نخل، قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۷.

۳۳. فروغی ابری، اصغر، ایرانیان و عزاداری عاشورا: مراسم سوگواری در گذر تاریخ، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۴.

۳۴. فیض کاشانی، ملامحمد محسن، محجة البيضاء، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

۳۵. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا].

۳۶. ———، منتهی الآمال فی ذکر تواریخ النبی و الآل، تصحیح: سید ابوالحسن مرتضوی، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۷۱.

۳۷. کاشفی، حسین بن علی، روضة الشهداء، تصحیح: ابوالحسن شعرانی، تهران: اسلامی، ۱۳۸۰.

۳۸. کریمیان صیقلانی، علی، عروج عاطفه، قم: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۳.

۳۹. مجدی، محمد بن ابی طالب، تسلیة المجالس و زينة المجالس «مقتل الحسین»، تحقیق: فارس حسون کریم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.

۴۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

۴۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، قم: مؤسسه دارالحديث، ۱۴۱۲ق.

۴۲. مدرسی، محمدتقی، الإمام الحسین مصباح الهدی و سفينة النجاة، تهران: مدرسی،

۱۴۱۴ق.

۴۳. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران: صدرا، ۱۳۸۴.

۴۴. _____، سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.

۴۵. _____، مجموعه آثار، تهران: صدرا ۱۳۸۷.

۴۶. مغنیه، محمدجواد، الشيعة في الميزان، قم: دارالكتاب الاسلامی، ۱۴۲۶ق.

۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر هُونه، تهران: معاونت پژوهش و ارتباطات فرهنگی، نشر-شاهد. ۱۳۸۰.

۴۸. موسوی خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسیله، چاپ پنجم، تهران: پیام، ۱۳۶۵.

۴۹. _____، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۱.

۵۰. _____، کشف الأسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، ۱۳۷۸.

۵۱. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

۵۲. نراقی، مهدی، جامع السعادات، نجف: مطبعة النجف، ۱۳۷۵ق.

۵۳. نوری، حسین بن محمدتقی، لؤلؤ و مرجان، چاپ سوم، قم: طباطبایی، ۱۳۸۲.

۵۴. _____، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.

۵۵. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین (علیه السلام) به انسان‌ها آموخت، چاپ سیزدهم، تهران: فرهانی، ۱۳۸۱.